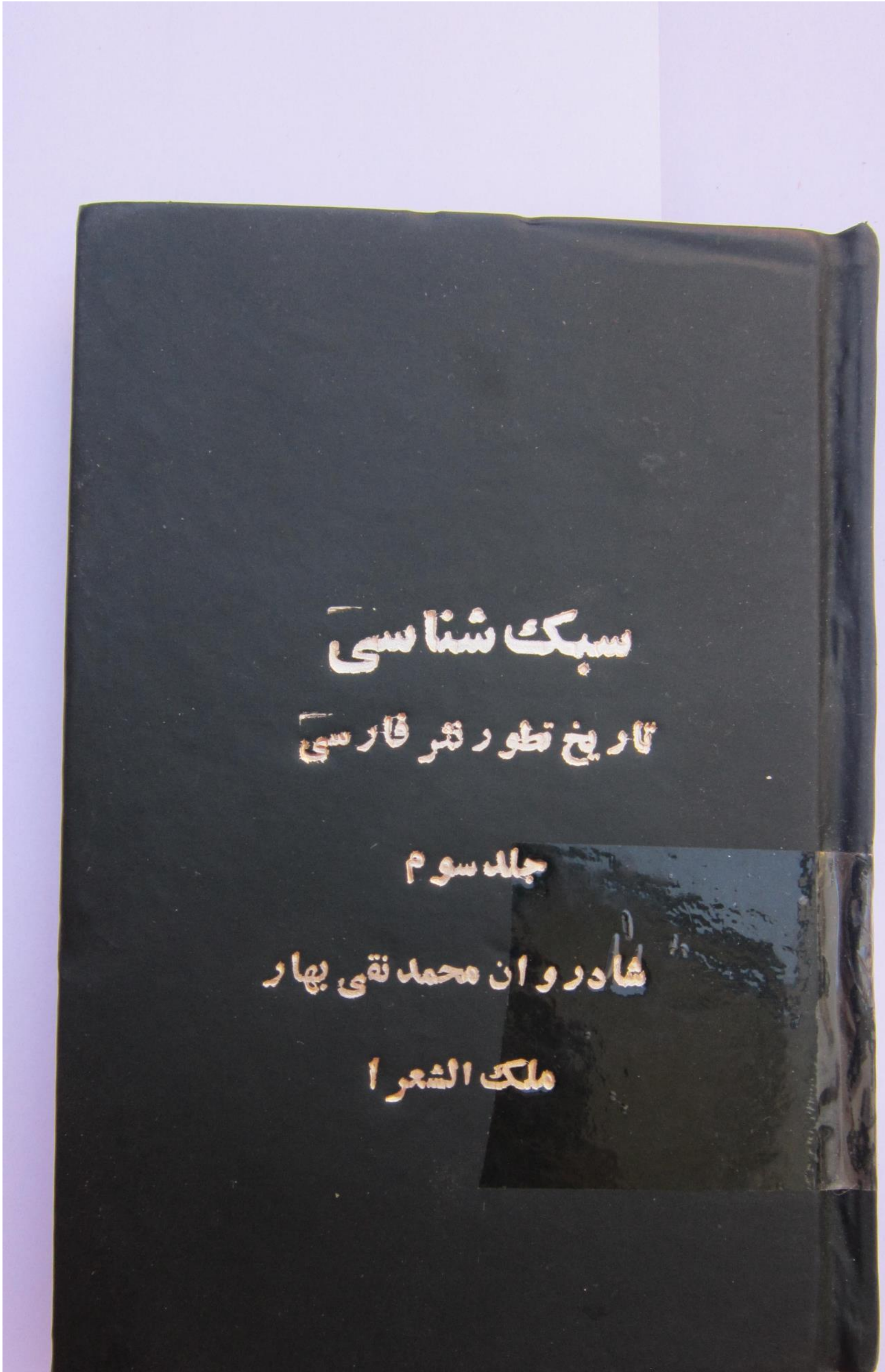

سبک شناسی
تاریخ تطور نثر فارسی
جلد سوم
شادروان محمد تقی بهار
ملک الشعرا

سبک شناسی

یا

ریخ تطور نثر فارسی

ندریس در دانشکده و دوره دکتری ادبیات

تصنیف

شادروان محمدتقی بهار «ملک الشعراء»

جلد سوم

حیح واضافاتی که مؤلف درزمان حیات نموده‌اند

بوی دشنام داده است واستاد بزرگوارازفرط بزرگواری آن دشنام فرو خورده و
بروی بزرگواری خود نیاورده وآن مدح مقرون باغراق را دربارهٔ قصیدهٔ **شرف الدین**
اظهارفرموده است، وبرسر آن ستایش، صلتی کرامند بهردومؤمن بخشیده‌است،چنین کنند
بزرگان چو کرد باید کار.

چنانکه گفتیم سیوهٔ **عوفی** شیوه‌ای مستقل و بارز نیست، گاه اسجاعی بارد میآورد
وعباراتی متکلفانه بکارمیبرد و گاهی نیزنثری رایق وعباراتی لایق چنانکه‌دیدیم‌مینگارد،
وبرویهم نثراونثری یکدست نیست،و گویا بسبب کثرت مطالعه‌ومراجعه‌بکتب گوناگون
برای تالیف کتاب «**جوامع الحکایات ولوامع الروایات**» باین‌روزافتاده است‌وباید
شیوهٔ خاص اورادر «**لباب الالباب**» جستجو کرد.

پیروان طرز تازه:

٦ - منهاج السراج وطبقات ناصری

وهوابوعمرمنهاج‌الدین عثمان‌بن **سراج‌الدین** الجوزجانی‌مؤلف‌تاریخ«**طبقات
ناصری**» که به **منهاج‌السراج** شهرت یافته است، درسال **۵۸۹** متولد ودرخدمت‌ملوك
غُوروغَرْشستان میزیسته است، وی مردی فاضل ودانا ودرعلوم دین‌وحدیث وادب ماهر
بوده است، درفتنهٔ **مغول** اونیزچون هموطنان خود چند سال در حدود **غور وتُولَك** و
غزنین میگشت ودر محاربات اصحاب قلاع که با **مغول** میکردند شرکت می‌جست[١]
وعاقبت در سنهٔ ٦٢٤ ماه جمادی الاولی ازراه **غزنین ومتهان** در کشتی نشسته از رود
سند بطرف **سند ومولتان** گریخت، ودردربار**ناصرالدین قباچه** ازممالیك غوریه مقیم
گردید، ودرماه ذیحجه درپایتخت «**اُچّهَه**» بفرمان سلطان مذکورامورتدریس وریاست
مدرسهٔ **فیروزی** محوّل بوی گشت وسال‌بعد ۲۲۵ چنانکه درشرح سال**عوفی** گفته‌آمد
ناصرالدین قباچه خودرا غرق کرد، و کشورش‌بدست التتمش‌افتاد و**قاضی‌منهاج**مانند

١ـ طبقات ناصری ص ٣٦٣.

دیگر یاران خود بدربار **التتمش** تحویل یافت ودیری درخدمت آنسلطان و ناصرالدین **محمود شاه** پسرش میزیست و کتاب نفیس «**طبقات ناصری**» را در تاریخ عمومی بنام این پادشاه تألیف نمود. تاریخ تألیف این کتاب در ۶۵۷ـ ۶۵۸ بوده است ، این کتاب در ۲۳ بخش بنام «طبقه» است وبدین مناسبت آنرا **طبقات ناصری** نامیده است، این طبقات مربوط بانبیا و پادشاهان وائمهٔ تصوّف وخلفا وپادشاهان است .

این کتاب ازجمله کتبی است که میتواند مأخذ اسناد معتبری درقسمتی از تاریخ قرار گیرد، خاصه قسمتهای مربوط بغزنویه وملوك غوروخوارزم ومماليك غوروازهمه مهمتر قضایای تاخت وتاز **مغول** است که آنرا بچشم خود دیده و داستانهای مهمی از آن قوم و مهاجمات ایشان آورده است .

منهاج السراج برخلاف **عوفی** وسایر نویسندگان عصر خود درنثر تتبع شیوهٔ اساتید آنقرن را دنبال نکرده وتاریخ خود را بشیوهٔ مورخان صد سال قبل یا بعد بسیار ساده وسلیس برشتهٔ تحریر کشیده است ، وازروش ومذهب مختار که آنزمان متداول بوده است تن زده یا درساده نویسی ابداعی ازخود بروزداده است .

***

درین کتاب لغات مغولی برای باراول داخل زبان فارسی شده است ولفظ **مغول** نیز شنیده میشود وکلمهٔ «**تات**» بمعنی **تازيك و تاجيك**[1] یعنی فارسی زبانان، درین کتاب دیده میشود. فعلهای قدیمی بسیار کم استعمـال میشود ، پیشاوند های «**فرا**» و «**فرو**» و «**اندر**» و«**در**» و«**بر**» و«**فراز**» و «**باز**» قبل از افعال ، منسوخ یا کم استعمال

۱ــ ایرانیان ازقدیم بمردم اجنبی «**بربر**» و اعـراب «**تاچيك**» یـا «**تاژيك**» میگفته اندچنانکه یونانیان «**اعجمی**» یـا «**عجم**» گویند این لفظ در زبان دری تـازه «**تازی**» تلفظ شد ورفته رفته خاص اعراب گردید ، ولی درتوران و ماوراءالنهر لهجهٔ قدیم باقی و باجانب «**تاچيك**» می گفتند ـ و بعد از اختلاط ترکان «**آلتائی**» با فارسی زبانان آن سامان لفظ «تاجيك» بهمان معنی داخل زبان ترکی شد وفارسی زبانان را «تاجيك» خواندند واین کلمه برفارسیان اطلاق گردید وترك وتاجيك گفته شد .

میشود ، افعال انشائی و التزامی، دیگرمانند **بیهقی** بصیغهٔ خبری استعمال نمیگردد، افعال
در پایان جمله‌های پیاپی ، مکرر نمیشود ، حذف افعال درجمله‌های متعاطفه بدون قرینه
مرسوم میشود، وشیوه‌های تازهٔ دیگر که درفصل بعد باشباع ذکرخواهیم کرد .

۷- عطاملك جوینی و جهانگشای

علاءالدین عطاملك جوینی ۶۲۳ - ۶۸۱ پسر **بهاءالدین** و برادر خواج
شمس‌الدین محمد صاحبدیوان ووزیر شهید ، پدرش وجدش وخالش همه از دبیرا
کتّاب فاضل بوده‌اند ، ودرخدمت سلاطین میزیسته‌اند خود **عطاملك** دبری در خ
امرای مغول ومخصوصاً **امیر ارغون** که مدت پانزده سال والی ایران بود ، بسر
بسمت دبیری استیفا ورسالت وکارپردازی موسوم بوده است وچند سفر بهمراه ای
بمغولستان واردوی خانان در **قَرَاقُرُم** رهسپارشده ومدتها درمیان مغولان توقف
است - در ۶۵٤ که **هولاگو** بایران آمد وپادشاهی این مملکت ازطرف **منکوقاآ**
سپرده شد ،داخل خدمت هولاکو وازمقربان درباراوشد وپس‌ازآنکه **هولاگو**
فتح کردیکسال بعد یعنی درسنهٔ ۲۵۷ حکومت بغداد بدومفوض گردیدوجانشی
ودرعراق وبغداد وخوزستان فرمانروا گردید، وبعدازفوت هولاکوبه‌نیابت **سو**
از امرای مغول ، حکومت **عراق و بغداد** کرد ، وروبهم رفته مدت حکمرانی
دربغداد قریب بیست وچهارسال بوده است .
درآخر ... **مجدالمل**